



دانشگاه قم

دانشکده الهیات

پایان نامه دوره کارشناسی ارشد گرایش فقه و مبانی حقوق اسلامی

عنوان:

بررسی فقهی حقوقی طرق جدید اثبات قتل

استاد راهنما:

دکتر سید محمد جواد وزیری فرد

استاد مشاور:

دکتر حمیده عبداللهی

نگارنده:

اعظم محمدیکی

آذر / ۱۳۹۲

تقدیم به:

پدر مهربانم؛ که چین‌های پیشانی‌اش تاوان پیشرفت من است

به مادرم؛ اسوه‌ی صبر و پارسایی که بی‌منت عمرش را به فداکاری صرف نمود

و همسرم که از تمام لحظاتی که متعلق به خودش بود خالصانه چشم‌پوشی کرد

سپاس

لازم می‌دانم مراتب تشکر خود را از استاد محترم جناب آقای دکتر سید محمد جواد وزیری فرد که در تمام مراحل انجام این پروژه راهنمای اینجانب بودند، اعلام دارم. بدون راهنماییهای دلسوزانه و تشویقهای مدبرانه این بزرگوار انجام این پژوهش میسر نمی‌شد. همچنین از سرکار خانم دکتر حمیده عبداللہی بعنوان مشاور که با راهنمایی خود مرا مورد لطف قرار داده‌اند کمال قدردانی را می‌نمایم.

چکیده

مسائل قضایی از حساسیت ویژه‌ای برخوردار است چون با حیثیت، آبرو، جان و مال مردم سر و کار دارد. از جمله جرایم علیه اشخاص قتل می‌باشد که در قوانین کشورها جرم محسوب شده و دارای مجازات است و به طرق مختلفی اثبات می‌شود. در این حوزه هر چیزی نمی‌تواند به عنوان دلیل یا وسیله اثبات مورد استفاده قرار گیرد بلکه هر سیستم حقوقی اصول، مبانی، قواعد و چارچوب خاصی دارد. در این پژوهش ضمن بررسی نظرات موجود در باب حجیت علم قاضی، ادله حجیت مطلق علم قاضی (اعم از حقوق‌الله و حقوق‌الناس) نیز تبیین شده است. سپس به بررسی برخی از مصادیق طرق جدید اثبات قتل از جمله آزمایش خون، آزمایش DNA، انگشت‌نگاری، تحقیقات محلی و ... پرداخته شد. با توجه به پیشرفت روز-افزون دانش بشری، استفاده از این دستاوردهای علمی در قالب سازمان‌هایی چون پزشکی قانونی، تشخیص هویت و ... در کنار دادگاه و استفاده از کارشناسان مختلف در رشته‌های پزشکی، پلیس علمی، عکاسی، ژنتیک، اسلحه‌شناسی و غیره همگی بیانگر این موضوع است که امروزه این دلایل راه مطمئنی برای حصول علم قاضی به شمار می‌روند.

واژگان کلیدی: ادله - دلیل - اثبات - قتل - علم قاضی

فهرست مطالب

۱	مقدمه.....
۳	فصل اول: کلیات.....
۴	مبحث اول : تبیین مفاهیم.....
۴	گفتار اول: مفهوم قتل.....
۶	گفتار دوم: اقسام قتل.....
۹	گفتار سوم: تبیین مفهوم دلیل و ماهیت آن.....
۱۲	گفتار چهارم: تقسیم دلیل.....
۱۵	گفتار پنجم: مقایسه ادله‌ی اثبات دعوی در دعاوی حقوقی و کیفری.....
۱۶	گفتار ششم: مفهوم و ماهیت اثبات.....
۱۷	گفتار هفتم: اهمیت اثبات.....
۱۸	گفتار هشتم: اثبات در فقه اسلامی و قوانین موضوعه.....
۱۸	گفتار نهم: سیستم حاکم بر ادله‌ی اثبات دعوی.....
۱۹	مبحث دوم: بررسی بستر تاریخی قتل.....
۱۹	تاریخچه قتل عمد.....

- فصل دوم: امکان تعمیم علم قاضی به طرق جدید اثبات قتل ۲۴
- مبحث اول: حجیت مطلق علم قاضی ۲۷
- نظر شیخ طوسی ۲۸
- نظر ابن زهره ۲۹
- نظر ابن ادريس ۳۰
- نظر محقق حلی ۳۱
- نظر علامه حلی ۳۱
- نظر فخر المحققین ۳۲
- نظر شهید اول ۳۲
- نظر شهید ثانی ۳۳
- نظر شیخ مرتضی انصاری ۳۳
- نظر امام خمینی (ره) ۳۴
- نظر آیت الله خویی ۳۴
- مبحث دوم: عدم حجیت مطلق علم قاضی ۳۵
- توجیه شهید ثانی ۳۵
- مبحث سوم: حجیت علم قاضی فقط در حقوق الناس ۳۶
- نظر شیخ طوسی ۳۶

- ۳۸..... نظر ابوصلاح حلبی.....
- ۳۹..... نظر ابن حمزه طوسی.....
- ۳۹..... نظر شیخ طوسی در نهاییه.....
- ۴۰..... نظر محقق حلی در مختصر.....
- ۴۰..... آراء فقهای اهل سنت.....
- ۴۲..... مبحث چهارم: دلایل حجیت مطلق علم قاضی.....
- ۴۶..... مبحث پنجم: جایگاه و اعتبار علم قاضی در قوانین موضوعه.....
- ۴۶..... گفتار اول: جایگاه علم قاضی.....
- ۴۷..... گفتار دوم: اعتبار علم قاضی در حقوق موضوعه.....
- ۵۰..... مبحث ششم: بررسی مفهوم علم.....
- ۵۰..... گفتار اول: مراد از علم در قضا و داوری.....
- ۵۲..... گفتار دوم: مفهوم علم عادی.....
- ۵۳..... گفتار سوم: ارزش یابی علم عادی.....
- ۵۴..... مبحث هفتم: اطمینان در عرف فقها و حقوقدانان.....
- ۵۶..... مبحث هشتم: کشف واقع و یقین فلسفی یا فصل دعاوی و علم عادی.....
- ۵۹..... مبحث نهم: طریقت یا موضوعیت داشتن علم قاضی.....
- ۶۰..... مبحث دهم: اصول اساسی سیستم ادله‌ی اثبات دعوی در فقه امامیه.....

- گفتار اول: طریقت ادله‌ی اثبات دعوی ۶۰
- گفتار دوم: صلاحیت قاضی در تعیین ارزش اثباتی ادله ۶۰
- فصل سوم: بررسی مصادیق طرق جدید اثبات قتل ۶۲
- مبحث اول: معاینه‌ی محل جرم و تحقیقات محلی ۶۵
- گفتار اول: معاینه‌ی محل قتل ۶۶
- گفتار دوم: معاینه‌ی محل در فقه اسلامی ۶۷
- گفتار سوم: دلیل معاینه‌ی محل ۶۸
- گفتار چهارم: تحقیقات محلی و شهادت مطلعین ۶۹
- مبحث دوم: پزشکی قانونی ۷۰
- گفتار اول: سابقه و حجیت پزشکی قانونی ۷۱
- گفتار دوم: پزشکی قانونی در فقه و حقوق اسلامی ۷۵
- گفتار سوم: میزان اعتبار پزشکی قانونی ۷۸
- گفتار چهارم: آزمایش‌های پزشکی ۷۹
- گفتار پنجم: معاینه اجساد ۹۱
- گفتار ششم: تشخیص اصالت سند ۱۰۱
- گفتار هفتم: نوارهای صوتی و تصویری و عکس ۱۰۲
- مبحث سوم: تعیین هویت (تشخیص هویت) ۱۰۵

- گفتار اول: انگشت نگاری و نقش آن در تعیین هویت..... ۱۰۶
- مبحث چهارم: تشخیص جرم با کالبد شکافی..... ۱۱۱
- گفتار اول: تشخیص جرایم پزشکی..... ۱۱۲
- گفتار دوم: تشخیص و احراز آسیب‌های نامحسوس با آزمایش‌ها..... ۱۱۲
- مبحث پنجم: کارشناسی..... ۱۱۳
- گفتار اول: نظریه کارشناسی..... ۱۱۳
- گفتار دوم: مستندات فقهی نظریه کارشناسی..... ۱۱۴
- نتیجه‌گیری..... ۱۱۸
- فهرست منابع و مأخذ..... ۱۲۰
- فهرست منابع عربی..... ۱۲۰
- منابع فارسی:..... ۱۲۶

قتل از بزرگ‌ترین و خطرناک‌ترین جنایاتی است که امنیت اجتماع را دستخوش اختلال کرده و همواره تنفر و انزجار افراد بشر را برانگیخته است. در حقوق کیفری اسلام طرق معینی برای اثبات قتل مقرر گردیده که عبارتند از: اقرار، بینه، قسامه (در صورت تحقق لوث) و علم قاضی. ادله اثبات در فرایند دادرسی نقش اساسی دارد. ادله در گذر زمان همچون سایر بخش‌های دادرسی و مثل خود جرم و مجازات، دچار تحول و تغییراتی شده است که در دوره معاصر از این ادله تحت عنوان "ادله علمی" یاد می‌شود. امروزه برخلاف جوامع سنتی، بزه‌کاران و مجرمان بویژه مجرمان حرفه‌ای با استفاده از پیشرفت‌هایی که در عرصه‌های مختلف زندگی نصیب بشر گردیده است به شیوه‌ی فنی دست به ارتکاب جرم می‌زنند. از این رو مبارزه با آن‌ها با استفاده از ادله سنتی اثبات جرم (اقرار، بینه) عملاً بی‌فایده است و هرچه کشف جرم از راه‌های علمی، قانونی و اصولی انجام شود، هم نسبت به مجرم احقاق حق می‌شود و هم تاثیر تربیتی و اجتماعی مجازات از بین نمی‌رود. با توسعه و گسترش علوم تجربی و تکنولوژی در زمینه‌های مختلف، شیوه‌های نوینی مانند پزشکی قانونی (کالبد شکافی جسدی که علت فوتش مشکوک است)، تشخیص هویت از طریق DNA و انگشت نگاری، علوم آزمایشگاهی (برای تعیین گروه خونی، نوع سم و مصرف الکل و مواد مخدر و...)، معاینه محل وقوع جرم، خط‌شناسی جهت تشخیص تحقق یا عدم تحقق جعل، عکس و فیلم‌های تهیه شده از مجرمین در حین ارتکاب جرم و غیره برای اثبات قتل پدید آمده‌اند که همه در کشف حقیقت و حصول اقناع وجدان قاضی و اتخاذ تصمیم عادلانه‌ی وی مؤثرند و می‌توانند به عنوان طرق جدیدی برای اثبات دعاوی کیفری قرار بگیرند و در رسیدن به حق و عدالت و کشف حقیقت مفید واقع شوند و امروزه در نظام‌های مختلف حقوقی و همچنین در کشورهای اسلامی و حتی در ایران به وفور از آن‌ها در حل و فصل پرونده‌ها استفاده می‌شود. ولی از جهت دیگر التزام به شرع، مقتضای تحصیل جواز تمسک به این گونه طرق جدید اثبات قتل است. از این رو لازم است که در مورد آن‌ها از منظر فقه جزایی اسلام بحث و بررسی صورت بگیرد تا

جواز به کارگیری و اعتبار و عدم اعتبار آنها روشن شود و لازمه آن نخست تبیین جایگاه ادله در فقه اسلامی است که در این راستا به این نکته می‌رسیم که ادله در حقوق الناس طریقت دارد و برای احقاق آن می‌توان از هر تلاش مشروع و منطقی سود جست ولی در حقوق الله ادله‌ی اثبات جرم موضوعیت دارد و از ادله غیر منصوص نمی‌توان استفاده کرد مگر در پرتو علم قاضی و آن هم بر مبنای فقهایی که آن را حجت می‌دانند. لذا در تحقیق حاضر با بررسی اقوال و ادله حجیت علم قاضی، مصادیق طرق جدید اثبات جرم و چگونگی تعمیم آنها به طرق شرعیه اثبات جرم مورد بررسی و تحلیل فقهی و حقوقی قرار می‌گیرند.

فصل اول: کلیات

مبحث اول : تبیین مفاهیم

برای ورود به هر مبحث علمی لازم است ابتدا واژگان اصلی و کلیدی آن تعریف شود تا بحث ابتدا روشن و مقصود نگارنده از بکار بردن آن‌ها مشخص شود. بدین منظور با توجه به آنچه لغت شناسان و اصحاب فرهنگ‌ها و معاجم آورده‌اند و نیز از دیدگاه فقها و حقوقدانان به شرح و توضیح واژگان می‌پردازیم.

گفتار اول: مفهوم قتل

۱- مفهوم لغوی قتل

«قتله، یقتله، قتلاً و تقتالاً»^۱ به معنی کشتن^۲ و به عبارت دیگر قتل ازاله روح است از بدن مانند مرگ، اما چون کشته اطلاق شود «قتل» گویند و به اعتبار از بین رفتن حیات «موت» نامند.^۳

قتل را این گونه نیز تعریف کرده‌اند: «قتله إذا ماته بضرب أو حجر أو سم أو علء»^۱ زمانی که او را بمیراند (بکشد) با ضربه‌ای یا سنگی یا سمی و یا با سببی دیگر.

^۱ جمال الدین محمد بن مکرم ابن منظور الافریقی المصری، لسان العرب، (نشر ادب، ۱۴۰۵ ق)، ج ۱۱، ص ۵۴۷

^۲ علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا، (تهران: انتشارات سیروس، ۱۳۳۹ ش)، ج ۲۱، ص ۱۶۲؛ محمد معین، فرهنگ فارسی، چاپ نهم، (انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۵ ش)، ج ۲، ص ۲۶۳۹

^۳ سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، چاپ نهم، (تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۴ ش)، ج ۵، ص ۲۳۱

به عنوان نمونه واژه قتل به معنای مذکور در قرآن چنین آمده است: «فطوعت له نفسه قتل أخيه فقتله...»^۲ پس نفس (اماره) اش او را به قتل برادرش ترغیب کرد و وی را کشت.

در آیه دیگری نیز آمده است: «فهزموهم بإذن الله و قتل داوود جالوت...»^۳ پس آنان را به اذن خدا شکست دادند و داوود جالوت را کشت...

لازم به ذکر است که واژه قتل علاوه بر معنای مذکور در معانی مجازی همچون لعن و نفرین، مخلوط کردن با چیزی، آمیختن، فرو نشانیدن، کم کردن، تسلط داشتن و احاطه پیدا کردن نیز آمده است. اما منظور از قتل که در این تحقیق از آن بحث می‌شود معنای حقیقی آن یعنی کشتن و ازاله حیات می‌باشد.

۲- مفهوم قتل در اصطلاح فقه

معنای اصطلاحی قتل از معنای لغوی آن جدا نیست. البته اغلب فقها قتل را تعریف نکرده‌اند بلکه تنها متعرض تعریف قتل عمدی شده‌اند و تعاریفی که در کتب اصطلاحی فقهی از قتل ارائه شده همان معنای لغوی قتل می‌باشد. یعنی در اصل - قتل - کشتن و از بین بردن روح می‌باشد.^۴ به عبارت دیگر قتل فعلی از افعال انسان می‌باشد که توسط آن (فعل) حیات از بین می‌رود.^۵

۳- مفهوم قتل در اصطلاح حقوق

این طور به نظر می‌رسد که قانون مجازات اسلامی تعریف دقیق و مشخصی از قتل ارائه نکرده است و شاید این به دلیل تبعیت از کتب فقهی باشد، زیرا فقها معمولاً در کتاب های فقهی بدون اینکه واژه قتل را تعریف کنند، احکام قتل را بازگو کرده‌اند. ولی در هر صورت

^۱ محمد بن احمد الازهری، معجم تهذیب اللغه، (بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۲۲ ق)، ج ۳، ص ۲۸۸۵؛ جمال الدین محمد بن مکرم ابن منظور الافریقی المصری، پیشین، ج ۱۱، ص ۵۴۷

^۲ مائده / ۳۰

^۳ بقره / ۲۵۱

^۴ محمود عبدالرحمن عبدالمنعم، معجم المصطلحات و الالفاظ الفقیهه، (قاہرہ: دارالفضیلہ، ۱۴۱۹ ق)، ج ۳، ص ۶۹

^۵ وزاره الاوقاف و الشئون الاسلامیه، الموسوعه الفقیهه، (الکویت: دارالصفوه)، ج ۳۲، ص ۳۲۱

قتل در اصطلاح حقوقدانان این طور تعریف شده است: «لطمه به حیات دیگری وارد ساختن، خواه به واسطه عمل مادی یا فیزیکی باشد، خواه به واسطه ترک فعل مثل اینکه مادری به طفل شیرخواره خود که تحت حضانت اوست شیر ندهد تا او بمیرد و به هر حال باید قصد داشته باشد.»^۱

همچنین می‌توان گفت: «آدم کشی عنوانی است برای جرم قتل به معنی گرفتن روح و جان آدمی از بدن وی و کشتن فردی از افراد بشر، که در حقوق ایران آدم کش را «قاتل» و کشته شده را «مقتول» گویند.»^۲

به تعبیر دقیق تر «قتل عبارت است از سلب حیات انسان زنده توسط انسان دیگر»^۳

گفتار دوم: اقسام قتل

الف- اقسام قتل در فقه

فقها قتل را از جهاتی به اقسام مختلفی تقسیم کرده‌اند:

۱- تقسیم قتل بر دو قسم

مالک معتقد است قتل یا عمد است و یا خطا است. شبهه عمد یا شبهه خطا وجود ندارد.^۴ مالک می‌گوید: عمد هر فعلی است که توأم با سوء نیت بوده و نتیجه اش مرگ مجنی علیه است، چه جانی قصد قتل داشته یا نداشته و سایر موارد قتل خطا است. فرقه ظاهریه نیز معتقدند که قتل بر دو قسم است یا عمد است و یا خطا؛ زیرا در قرآن غیر از این دو قسم، قسم دیگری ذکر نشده است.

کسانی که شبهه عمد را نفی نموده و قتل را به دو قسم می‌دانند به دو دلیل استناد کرده‌اند:

^۱ محمد جعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، چاپ هشتم، (تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۶ ش)، ص ۵۲۸

^۲ عباس ایمانی، فرهنگ اصطلاحات حقوق کیفری با دیپاچه محمد علی اردبیلی، (تهران: نشر آریان، ۱۳۸۲ ش)، ص ۱۴۶

^۳ محمد حسین شاملو احمدی، فرهنگ اصطلاحات و عناوین جزایی، (اصفهان: نشر دادیار، ۱۳۸۰)، ص ۳۳۹

^۴ ابن رشد، بدایه المجتهد و نهایه المقتصد، چاپ اول، (بیروت: دار ابن حزم، ۱۴۱۶ق)، ج ۲، ص ۳۹۷

الف- یک دلیل این است که بین خطا و عمد یعنی بین قصد قتل و یا عدم آن واسطه وجود ندارد.^۱

ب- دلیل دیگر این است که در قرآن کریم فقط قتل عمد و قتل خطا ذکر شده و این قسم نص قرآن بوده و به غیر آن دو، نصی وارد نشده و کسی که بر این دو قسمی را اضافه نماید بر نص اضافه نموده است.^۲

۲- تقسیم قتل بر سه قسم

فقه‌های امامیه متفقند که قتل بر سه قسم است؛ قتل عمد، قتل شبه عمد و قتل خطای محض. در برخی از کتب فقهی این سه قسم به این صورت ذکر شده است: عمد محض، خطای محض و عمد شبیه به خطا. همچنین جمهور فقهای اهل سنت و مشهور آنان مثل شافعی و حنبلی پیرو این تقسیم هستند.

همان طور که بیان شد اکثر علمای شیعه قتل را به سه دسته تقسیم کرده‌اند و دلایل و مدارک خویش را اجماع فرقه^۳ و اخبار ایشان و همچنین روایتی از عبدالله بن عمر از پیامبر (ص) بیان کرده‌اند.

برخی مذاهب اهل سنت که قتل را سه قسم می‌دانند، استدلالشان این است که:

الف- غیر از خدا کسی از نیت‌ها مطلع نیست و حکم کسی که با وسیله‌ای که غالباً نمی‌کشد و قصد زدن دیگری را می‌نماید، بین عمد و خطا مردد است. از این جهت که قصد زدن را نموده است به عمد شبیه است و از این جهت که با چیزی که معمولاً با این گونه وسیله، قصد قتل نمی‌کنند به خطا شباهت دارد.^۴

^۱ همان

^۲ عبدالقادر عوده، التشریح الجنائی الاسلامی، چاپ سیزدهم، (بیروت: موسسه الرساله، ۱۴۱۵ق)، ج ۲، ص ۹۳

^۳ شیخ طوسی، الخلاف، (قم: موسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۰ق)، ج ۳، ص ۱۱۸

^۴ ابن رشد، پیشین

ب- روایتی که عبدالله بن عمر از پیامبر (ص) نقل نموده که فرمودند: «الا ان قتل الخطا شبه العمد ما كان بالسوط و العصا و الحجر ديته مغلظه مائه من الابل»^۱

ج- اجماع صحابه بر این است که اقسام قتل این سه قسم می‌باشد؛ زیرا علی (ع)، عمر، عثمان، زید بن ثابت و ابوموسی اشعری، شبه عمد را یکی از اقسام قتل دانسته و در بین صحابه کسی مخالف آن نیست.^۲

۳- تقسیم قتل بر چهار قسم

اکثر فقهای مذهب حنفی قتل را به چهار قسم تقسیم نموده‌اند: قتل عمد، شبه عمد، خطا و مثل خطا^۳

۴- تقسیم قتل بر پنج قسم

بعضی از فقهای حنفی قتل را به پنج قسم تقسیم می‌کنند: «عمد، شبه عمد، خطا، ملحق به خطا و خطا به تسبیب»^۴

فرق این تقسیم با تقسیمات سابق این است که در این تقسیم میان مباشرت و تسبیب فرق قائل شده است و آن را قسم جداگانه‌ای می‌دانند.

ب- اقسام قتل در قانون مجازات اسلامی

ماده ۲۰۴ قانون مجازات اسلامی: قتل نفس بر سه نوع است: عمد، شبه عمد، خطا

ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی: قتل در موارد زیر قتل عمدی است:

الف- مواردی که قاتل با انجام کاری قصد کشتن شخص معین یا فرد یا افرادی غیرمعین از یک جمع را دارد خواه آن کار نوعاً کشنده باشد خواه نباشد ولی در عمل سبب قتل شود.

^۱ عبدالقادر العوده، پیشین

^۲ شیخ طوسی، پیشین؛ عبدالقادر العوده، پیشین

^۳ الدردیر ابوبکر بن مسعود کاشانی حنفی، بدائع الصنائع، (بیروت: مکتبه العلمیه، بی تا)، ج ۷، ص ۴۶۱۶

^۴ شیخ عبدالغنی الغنیمی الحنفی، الباب فی شرح الكتاب، (بیروت: بی تا، ۱۴۰۵ ق)، ج ۲، ص ۱۴۳

ب- مواردی که قاتل عمداً کاری را انجام دهد که نوعاً کشنده باشد هرچند قصد کشتن شخص را نداشته باشد.

ج- مواردی که قاتل قصد کشتن را ندارد و کاری را که انجام می‌دهد نوعاً کشنده نیست ولی نسبت به طرف بر اثر بیماری و یا ناتوانی یا کودکی و امثال آنها نوعاً کشنده باشد و قاتل نیز به آن آگاه باشد.

گفتار سوم: تبیین مفهوم دلیل و ماهیت آن

الف: مفهوم دلیل

دلیل در لغت به معنای راهنما، رهنمون، علامت، حجت و برهان است و معنای دیگر این کلمه، (ما يستدل به) یعنی آن چه که برای اثبات امری و یا کشف حقیقی به آن استدلال شود^۱ جمع دلیل ادله و ادلاء است. دلیل در زبان فارسی به معنی طریق و راه نیز به کار برده شده است. گاهی کلمه طریق و دلیل را به جای یکدیگر استعمال می‌کنند. پس معلوم می‌شود که این دو لفظ مترادفند. در قانون مجازات اسلامی بیشتر از کلمه طریق استفاده شده است. مثلاً گفته شده است، طرق اثبات قتل عبارت است از: اقرار، بینه، قسامه و علم قاضی.

در قانون مدنی و قانون آیین دادرسی مدنی بیشتر لفظ دلیل به کار رفته است. مثلاً گفته‌اند: دلیل اثبات دعوی عبارت است از: اقرار، شهادت و... پس دلیل یا طریق، چیزی است که طرفین دعوا به آن استناد و استدلال می‌کنند. تعریفی که در قانون آیین دادرسی از دلیل کرده از معنای لغوی آن دور نشده است. در ماده (۱۹۴) آمده است: دلیل، عبارت از امری است که اصحاب دعوا به آن استناد می‌نمایند.

گرچه جمع دلیل، ادله است، اما مشاهده شده است که قانون‌گذار چه در قانون مدنی و چه در قانون آیین دادرسی مدنی به جای ادله که جمع دلیل است کلمه دلایل را به کار برده

^۱ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۲۴۹؛ فرهنگ دهخدا واژه دلیل؛ غلامرضا انصاف‌پور، فرهنگ کامل فارسی، (تهران: انتشارات زوار، ۱۳۷۲ ش)، ص ۴۴۵

است. مثل ماده (۱۹۵) و (۱۹۶) قانون آیین دادرسی مدنی و ماده (۱۲۵۸) قانون مدنی. با کلمه دلایل شروع می‌شوند و حال آنکه کلمه دلایل جمع دلالت است و دلالت مصدر است و گاهی هم اسم مصدر است. دلالت، حالت دلیل و حیثیت دلیل است یعنی حیثیت چیزی است که علم به آن، موجب علم به چیز دیگری می‌شود. در زبان فارسی گاهی این دو کلمه به جای هم به کار برده می‌شوند. سعدی هم گفته است: دلایل قوی باید و معنوی^۱

در اصطلاح حقوقی از دلیل تعاریف متعددی شده است؛ از جمله گفته شده: آنچه وجدان دارس را در اثبات ادعا قانع می‌کند، در علم حقوق اصطلاحاً دلیل نامیده می‌شود.^۲

در تعریف دیگری آمده است: دلیل چیزی است که برای اثبات امری در خصوص دعاوی به کار می‌رود.

قوانینی که جنبه اثباتی دارند و کاشف از امری می‌باشند، دلیل نامیده می‌شود.^۳

در دوائر المعارف بریتانیکا دلیل در لغت به معنی راهنما و نشانه است و در اصطلاح، وقایعی است که به ذهن کسی متبادر می‌شود تا به یاری آن‌ها بتواند در موضوع مورد اختلاف اتخاذ تصمیم نماید.^۴ وقایع در این تعریف اعم است از معاینه محل یا اشیای حاصل از جرم یا سند، گواهی یا اماره یا کارشناسی یا حوادث و پیش آمدها^۵

صرف نظر از دیدگاه‌های کاملاً شخصی، تعریف دلیل در امور حقوقی و کیفری می‌تواند تفاوت‌هایی را دربر داشته باشد. با مراجعه به ماده ۱۹۴ قانون آیین دادرسی مدنی که در آن «دلیل عبارت از امری است که اصحاب دعوا برای اثبات یا دفاع از دعوا، به آن استناد می‌نمایند» به وضوح مشخص می‌شود که این تعریف بیشتر ناظر به امور و دعاوی حقوقی

^۱ روشنعلی شکاری، ادله اثبات دعوی، (به اهتمام یاسر صحرايي اردکاني)، چاپ اول، (تهران: نسل نیکان، ۱۳۸۱ش)، ص ۱۱ و ۱۲

^۲ سید محسن صدرزاده افشار، ادله اثبات دعوی در حقوق ایران، (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹ش)، ص ۳

^۳ جعفری لنگرودی، پیشین، ص ۳۰۹

^۴ صادق باقری و دیگران، ادله اثبات دعاوی کیفری، (مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۷ش)، ص ۶۶

^۵ حسینقلی حسینی نژاد، ادله اثبات دعوی، چاپ اول، (تهران: دانش نگار، ۱۳۸۱ش)، ص ۹۷

است. چه در این نوع از دعاوی، قاضی اصولاً نقش حکم را ایفا می‌کند و صرف نظر از موارد استثنایی، عملاً وظیفه‌ی او اظهارنظر بر مبنای دلایل ارائه شده از سوی اصحاب دعواست.

بنابراین همان گونه که در اغلب کشورها شاهد آن هستیم، قاضی خود در مقام تحصیل دلیل به سود یکی از اصحاب دعوا بر نمی‌آید. به همین دلیل گفته می‌شود قاضی حقوقی بر مبنای «حقیقت صوری» اتخاذ تصمیم می‌کند و بدین ترتیب طبیعی است که دلیل در ماده‌ی ۱۹۴ قانون آیین دادرسی مدنی به عنوان امری که اصحاب دعوا برای اثبات مدعای خود ارائه می‌دهند، تعریف شود.

اما در امور کیفری و از آن جا ارتکاب جرم، موجبات اخلال در نظم جامعه و امنیت عمومی را فراهم می‌کند و هدف دعوی کیفری کشف حقیقت و دستیابی به مجرم واقعی به منظور اعمال مجازات قانونی است، علاوه بر دادستان یا شاکی، خود قاضی کیفری نیز در صورت لزوم باید به تکمیل دلایل و حتی تحصیل دلایل کاملاً جدیدی که بتواند در سرنوشت محاکمه موثر باشد، بپردازد.

از جمله دلایل وجود این چنین تفاوتی بین نقش قاضی حقوقی و کیفری را می‌توان اولاً در این امر جستجو کرد که برخلاف امور حقوقی در دعاوی کیفری معمولاً ادله‌ی اثبات، قبل از ارتکاب جرم تهیه و تمهید نمی‌شود. ثانیاً متهمان در اغلب موارد و در صورت امکان در صدد امحای دلایلی برمی‌آیند که بتواند بزهکاری آنان را به اثبات رساند. و بدین ترتیب تردیدی نیست که فعال بودن قاضی کیفری و تدارک ادله‌ی اثبات جرم و به ویژه تسریع در امر تحصیل و تسجیل دلیل در مراحل ابتدایی تعقیب، از لوازم کشف حقیقت و اجرای عدالت محسوب می‌شود. به عبارت دیگر قاضی کیفری جز در موارد استثنایی موظف به محصور ساختن خود در چهارچوب ادعاها و دلایل ارائه شده از سوی اصحاب دعوا نیست و در صورت لزوم، خود می‌تواند اقدام به کشف حقیقت کند و در جهت آن چه «حقیقت مادی» نامیده می‌شود گام بردارد.